



ایران و آمریکا

www.ketab.ir
از ۱۷۲۰ میلادی
تا امروز

جان قزوینیان
ترجمه سعید کلاتی

www.ketab.ir

قزوینیان، جان، ۱۳۵۳-

Ghazvinian, John, 1974-

ایران و آمریکا از ۱۷۲۰ میلادی تا به امروز

جان قزوینیان؛ ترجمه سعید کلانی.

تهران: نشر ثالث، ۱۴۰۰.

۸۴۰ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۰۵-۶۷۴-۸

عنوان اصلی: America and Iran: A History, 1720 to the Present, 2020.

ایران - روابط خارجی - ایالات متحده

ایران - روابط خارجی - تاریخ

ایالات متحده - روابط خارجی - ایران

ایالات متحده - روابط خارجی - تاریخ

ایران - تاریخ - قرن ۱۲ ق. - ۱۴

کلانی، سیدسعید، ۱۳۶۱ - مترجم

رده‌بندی کنگره: DSR ۱۳۹

رده‌بندی دیویی: ۳۲۷/۵۵۰۷۳

شماره کتابشناسی ملی: ۷۶۱۶۱۹۷



ایران و آمریکا از ۱۲۲۰ میلادی تا به امروز

جان قزوینیان

ترجمه سعید کلاتی

ویرایش: ساره شاهسون

صفحه آرایی: فریدون سامانی پور

مجموعه تاریخ ایران و جهان و خطرات سیاسی

چاپ اول: ۱۴۰۰ / ۷۷۰ نسخه

لیتوگرافی و چاپ: نشر ثالث

صحافی: نوری

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۰۵-۶۷۴-۸

ISBN: 978-600-405-674-8

کلیه حقوق محفوظ و متعلق به نشر ثالث است.

قیمت: ۱۸۰۰۰۰ تومان

دفتر مرکزی: خیابان کریمخان زند / بین ایرانشهر و ماهشهر / شماره ۱۵۰ / طبقه چهارم

فروشگاه شماره یک: خیابان کریمخان زند / بین ایرانشهر و ماهشهر / شماره ۱۴۸

فروشگاه شماره دو: اتوبان شهید همت / مجتمع ایران مال / طبقه G3 / شماره ۱۸۳

فروشگاه شماره سه: پاسداران / میدان هروی / مجتمع هدیش مال

فروشگاه شماره چهار: خیابان فرشته / آقا بزرگی / باغ ریشه / شماره ۳۱

تلفن گویا: ۸۸۳۱۰۷۰۰ - ۸۸۳۱۰۵۰۰ - ۸۸۳۰۲۴۳۷ - ۸۸۳۲۵۳۷۶-۷

آدرس سایت: www.salesspublication.com

آدرس اینستاگرام: [salesspublication](https://www.instagram.com/salesspublication)

فهرست

۱۱	 بیشگفتار
۲۱	 بخش اول: بهار
۲۳	 ۱. بهشت شرقی
۴۹	 ۲. تشریفات
۷۵	 ۳. آماتورها
۹۵	 ۴. حرفه‌ای‌ها
۱۱۵	 ۵. مردی از مانیل
۱۳۳	 ۶. جنگ و صلح
۱۵۵	 بخش دوم: تابستان
۱۵۷	 ۷. «روی کیف»
۱۶۹	 ۸. جنگجو- پادشاه
۲۰۱	 ۹. هلو جانی
۲۱۹	 ۱۰. بهار تهران
۲۳۷	 ۱۱. «یک پنی بیش‌تر»
۲۵۷	 ۱۲. ناقوس آزادی و پیژامه‌های پشمی
۲۸۵	 ۱۳. ۱۳۳۲

پیشگفتار

چالش همیشگی هر مورخ — در واقع هر قصه‌گو — پاسخ به این پرسش است که از کجا باید داستانش را شروع کند؟

ایا قصه از روزی آغاز می‌شود که عاشقان بدختر چشم‌درچشم هم می‌شوند؟ ایا قصه مثل آن شعر جاودان عمر خیام، در کنار نهری دورافتاده و محزون، با کوزه‌ای شراب و تکه‌ای نان و در لحظه جان گرفتن عشقی پرنشاط و نیک‌اختر، شروع می‌شود؟ اما افسوس، از نظر آن‌هایی که داستان ایران و آمریکا را نقل می‌کنند، ماجرا این‌گونه آغاز نمی‌شود. داستان ایران و آمریکا قصه‌ای است که انگار همیشه از پایان شروع می‌شود؛ در آن لحظه که شمشیرها از نیام بیرون می‌آیند و صداها اوج می‌گیرند، آن‌گاه که آتش خشم زیانه می‌کشد و عشاق هر یک، به راه خود می‌روند.

در ایالات متحده، داستان، اغلب از ۱۳۵۸، با آن عکس‌های تلویزیونی نقطه‌نقطه و بی‌کیفیت شروع می‌شود؛ انقلابی‌ها از دیوارهای سفارت آمریکا در تهران بالا می‌روند و شصت‌وشش آمریکایی را به گروگان می‌گیرند، آن‌ها را چشم‌بسته و به‌تزرده به خیابان می‌آورند تا جهانیان آن‌ها را تماشا کنند. برای آمریکا همه‌چیز از یک انقلاب رادیکال و پر از احساسات ضد آمریکایی شروع می‌شود و با دیدن این تصویر، چیزی جز نمادگرایی تهدیدکننده و خاورمیانه متعصب و تشنه خون به ذهن خطور نمی‌کند. همان لحظه‌ای که روابط بین آمریکا و ایران قطع می‌شود — لحظه‌ای که به بیش از یک قرن روابط گرم و

دوستانه پایان می دهد — به روز نخست، فصل نخست، آیه نخست تبدیل می شود. کتاب پیدایش^۱.

این روش عجیبی است برای نگارش تاریخ: آغاز در پایان.

اما در ایران، قصه معمولاً از ۱۳۳۲ شروع می شود، متها این بار با گناه کبیره ای از جنس دیگر. داستان با محمد مصدق شروع می شود؛ نامی که امروز از یاد آمریکایی ها رفته است، اما او قهرمان ملی بسیاری از ایرانی ها است. داستان از آن بعد از ظهر داغ روز بیست و هشتم مرداد ۱۳۳۲ شروع می شود، وقتی که سازمان سیای آمریکا کودتایی علیه مصدق، نخست وزیر منتخب — و بسیار محبوب — ایران را مهندسی کرد. در ایران، قصه با اوباش و روزنامه نگارهای مزدوری شروع می شود که به دستور سیا در خیابان ها بلوا درست کردند تا پوششی شود برای سرنگون کردن نخست وزیر به دست ارتش. مصدق — یکی از طرفدارهای بزرگ دموکراسی و حقوق بشر — نماینده و تجلی امید یک نسل بود و این همان نسلی بود که آمریکا را تحسین کرده بود — نسلی که در دوران فیلم های جان وین^۲ و شورت های بزرگ و شیک رشد کرده بود — اما خیلی زود از آمریکا متنفر شد. بایلی دیگر، که یک آغاز شناخته می شود.

داستان در ایران این گونه نقل می شود: بعد از کودتای ۱۳۳۲ پادشاه جوان ایران از تبعیدی کوتاه به خانه بازگشت و بیست و پنج سال بعدی سلطنتش را صرف محکم کردن پایه های دیکتاتوری اش در کشور کرد و در این میان از میلیاردها دلار حمایت آمریکایی ها در قالب سلاح و آموزش بهره برد. وقتی که رؤسای جمهور آمریکا، یکی پس از دیگری، به سلامتی دوستی «پایدارشان» با شاه می نوشیدند، سازمان مخوف ساواک شاه هزاران نفر را زندانی و شکنجه می کرد، خاندان سلطنتی مبالغ هنگفتی از خزانه ایران را به یغما می برد و درباریان فاسد در ناز و تنعم غوطه می خوردند. در ۱۳۵۷، آن رژیم منفور و توخالی، فروپاشید و به دست میلیون ها انقلابی که به خیابان ها ریخته بودند به زیر کشیده شد. برخی از انقلابیون به قدری خشمگین بودند که سفارت آمریکا را تسخیر کردند و کارکنانش را به گروگان گرفتند.

این ماجرا چهل سال است که ادامه دارد. تاریخ — تقریباً مانند هر چیز دیگری —

در جریان جنگ‌های لفظی مفصل و طولانی بین ایران و ایالات متحده به یک قربانی تبدیل شده است. چهل سال است، آن‌هایی که [از هر دو طرف دعوا] مایلند همیشه دنبال مقصر بگردند، یا چیزی را علم و از آن دفاع کنند، همواره بر مواضع خود اصرار ورزیده‌اند و به یکدیگر دربارهٔ جنایت سیا در کودتای ۱۳۳۲ و بحران گروگان‌گیری سفارت در ۱۳۵۸ اتهام زده و هرگز سعی نکرده‌اند به این گزینه هم فکر کنند که حتماً راه بهتر و حرفه‌ای‌تری برای نگاه کردن به تاریخی که بین این دو ملت رخ داده است، وجود دارد. بیش از چهل سال است که تاریخ همچون یک مسابقه تصور شده است؛ عرصهٔ رقابتی برای صف‌آرایی‌های بی‌پایان مخالفت‌ها و اتهام‌هایی که بین ایران و ایالات متحده ردوبدل شده‌اند. بیش از چهل سال است که پایان‌ها، گسست‌ها و مخالفت‌های خشن — به جای آغازها، جذب‌ها و عشق‌ورزی‌ها — به نقطهٔ آغاز هر گفتگویی دربارهٔ ایران و آمریکا تبدیل شده‌اند.

ما همگی، به فکر کردن به این راه بهتر و حرفه‌ای‌تر نیاز داریم.

تاریخ روابط ایران و آمریکا از ۱۳۵۸ یا حتی از ۱۳۳۲ شروع نشده است. این تاریخ صدها سال قبل‌تر شروع شده است؛ زمانی که ایالات متحده هنوز یکی از مستعمره‌های بریتانیا و ایران در جهان خارج، به امپراتوری پارس یا پرشیا^۱ معروف بود. و این رابطه با چیزی به مراتب جالب‌تر از گروگان‌گیری و اتهامات دوجانبه دربارهٔ «گناهان کبیره» شروع شد.

وقتی این رویکرد درازمدت را برای مطالعهٔ تاریخ انتخاب می‌کنیم، موضوع غافلگیرکننده‌ای را کشف می‌کنیم؛ معلوم می‌شود که به مدت صدها سال قبل از این که دولت‌های ایران و آمریکا تعاملات سطح بالا و جدی خود را آغاز کنند، دو ملت ایران و آمریکا با عشق و علاقه، تحسین، صمیمیت و خیرخواهی فراوان به هم

۱. ایرانی‌ها همواره کشور خود را «ایران» نامیده‌اند، اما تا قرن‌ها، اروپایی‌ها (و بعدها آمریکایی‌ها) به اشتباه از ایران با عنوان «پرشیا» یا پارس یاد می‌کردند؛ بازتابی از این حقیقت که می‌گفت پارس‌ها از نظر تاریخی بیشترین جمعیت گروه‌های قومی ایران را تشکیل می‌دادند و اینکه، این پارس‌ها بودند که اولین امپراتوری ایران را در روزگار کوروش و اسکندر تشکیل دادند. این اشتباه قابل درک است، اما مثل این می‌ماند که ما از فرانسه با نام «گل» یا از ایتالیایی‌ها با عنوان «رومی» یاد کنیم. در ۱۳۱۲، ایران رسماً تعابیل خود را برای اینکه با نام ایران، نه پارس، شناخته شود، اعلام کرد.

می‌نگریستند. در دهه ۱۷۲۰، روزنامه‌های آمریکای مستعمره، مقالات مفصل و مثبت بسیاری دربارهٔ امور سیاسی امپراتوری پارس می‌نوشتند. در دهه ۱۷۹۰ میلادی، توماس جفرسون^۱ و جان کوینسی آدامز^۲، وقتی که در جستجوی منبع الهام و راهنما برای ادارهٔ کشور جدید خود بودند، تاریخ پارس را می‌خواندند. از دهه ۱۸۵۰ تا ۱۹۲۰، روزنامه‌های ایرانی بی‌دری خواننده‌های خود را ترغیب می‌کردند تا از الگوی آمریکایی بیاموزند و کشورشان را به یک جمهوری مشروطهٔ پیشرو و پررونق تبدیل کنند. در ۱۹۱۹ (۱۲۹۸ شمسی) گزارش‌هایی از قیام‌های آمریکایی‌دوست در خیابان‌های تهران منتشر می‌شد.

اینجا، جایی است که داستان ایران و آمریکا واقعاً شروع می‌شود. این همان چیزی است که اغلب از تمام بحث‌های ما دربارهٔ این موضوع حذف شده است. مدت‌ها قبل از این‌که دولت‌ها در تهران و واشنگتن شروع کنند به له کردن انگشتان پای یکدیگر در دورانی که ما در آن زندگی می‌کنیم — مدت‌ها قبل از باب شدن استعاره‌های «شیطان بزرگ» و «محور شرارت»، و پیش از ماجرای مصدق و بحران گروگان‌گیری — روابط بین این دو کشور تحت تأثیر روح احترام دوجانبه و مرک مشترک بود.

این روح است که — فرسنگ‌ها دورتر از هر گناه کبیره‌ای — باید نقطهٔ آغاز روابط دو کشور در صفحات تاریخ در نظر گرفته شود. هدف از نوشتن این کتاب نیز روشن کردن زوایای خاموش این تاریخ است.

در طول چهل سال گذشته، ایران و ایالات متحده، که زمانی نزدیک‌ترین متحدان یکدیگر بودند، تقریباً هیچ رابطه‌ای با هم نداشته و سران دو کشور هرگز با هم ملاقات نکرده‌اند، هیچ دیپلماتی بین دو کشور ردوبدل نشده است، دولت‌های دو کشور برای بیان دیدگاه‌ها و دغدغه‌هایشان دربارهٔ یکدیگر هیچ کانال رسمی‌ای نداشته‌اند. در این سال‌ها، هیچ‌گونه دیپلمات، هیئت تجاری، گردشگر، برنامهٔ تبادل دانشجوی، هماهنگی و هم‌افزایی نظامی بین دو کشور ردوبدل نشده و فقط در سال‌های اخیر، ارتباطی جزئی بین مقامات دو کشور ثبت شده است.

فقدان ارتباط به بروز دریایی از سوء تفاهم‌ها منجر شده است. امروز،

تصمیم‌گیرنده‌های هیچ‌یک از دو کشور به هیچ‌وجه نمی‌توانند با اطمینان بگویند که از تفکرات همتایان خود در کشور مقابل خبر دارند و شکاف و فاصله عظیمی بین ایران و ایالات متحده وجود دارد؛ شکافی که، حتی در سیاه‌ترین روزهای جنگ سرد، هرگز بین ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی وجود نداشت.

از نظر ناظران بیطرف، آشکارترین خطر ناشی از این غربت و بیگانگی طولانی چیزی نیست جز جنگی تمام‌عیار. اما مهم‌ترین دلیل من برای مطالعه تاریخ روابط ایران و آمریکا این نیست. بدون شک، تنش‌های بین دو کشور هرازگاهی به اوج خود می‌رسند، یعنی به نقطه‌ای که در آن مواجهه نظامی اجتناب‌ناپذیر می‌شود. اما اشتباه کرده‌ایم اگر اجازه دهیم که این لحظات، تنها لحظاتی باشند که توجه ما را به سوی خود جلب می‌کنند. درک ایران - و تاریخ روابط آمریکا با ایران - مهم است، نه فقط به این دلیل که ممکن است ایران «اولین کشوری باشد که با او در این سال‌ها وارد جنگ بشویم.» ایران یک بحران دیگر نیست. ایران فقط حریق دیگری در جریانِ ظاهراً تمام‌ناشدنی انبوهی از حریق‌های ترسناک و فجایع بسیاری که خاورمیانه را در سال‌های اخیر بلعیده‌اند، نیست.

ایران کشوری هشتاد میلیون نفری است. ایران دومین کشور خاورمیانه، هم از نظر وسعت و هم از نظر جمعیت است و یکی از مهم‌ترین اولویت‌های سیاسی منطقه به شمار می‌رود. تا قرن‌ها، ایران در چهارراه تمدن‌ها، می‌دگاه فرهنگ‌ها در طول جاده باستانی ابریشم و قدرت تأثیرگذار هر دو محور شمال به جنوب، بین روسیه و خلیج فارس، و محور شرق به غرب، بین آسیا و خاورمیانه، قرار داشته است. ایران یکی از مهم‌ترین تولیدکننده‌های نفت در دنیاست؛ به طوری که از نظر داشتن ذخایر نفت خام در جایگاه سوم و ذخایر گاز طبیعی در مقام دوم جهان نشسته است. ایران دسترسی آبی به تنگه هرمز، درگاه ورود به یک‌پنجم منابع نفتی دنیا را کنترل می‌کند. همچنین، دارای یکی از پویاترین، تحصیل‌کرده‌ترین و جهان‌وطن‌ترین جمعیت‌های خاورمیانه است؛ جمعیتی که گاهی اوقات در مقایسه با بسیاری از همسایه‌هایش بسیار مدرن‌تر، ترقی‌خواه‌تر و سازگارتر با هنجارهای فرهنگ غربی به نظر می‌رسد. بیگانه شدن با چنین ملتی، در هر مقطع از تاریخ، به خصوص در برهه‌ای از زمان که خاورمیانه با چالش‌های عظیمی روبروست، می‌تواند احمقانه و خودویرانگر باشد.